موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 15 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

سخن درباره پانزدهمین حدیث از مراجعه 48 در ارتباط با امامت امیرالمومنین (ع) بود. در جلسه قبل کلام علامه شرف الدین درباره این روایت بیان شد. در متن این حدیث چنین آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «علي مني و أنا من علي، و لايؤدي عني إلّا أنا أو علي».

در این جلسه به بررسی اشکالاتی که ابومریم اعظمی بر این روایت وارد کرده می پردازیم.

اشکال اول

وی گفته است مدلول ظاهر کلام شرف الدین که گفته است احمد حنبل این حدیث را از حبشی بن جناده نقل کرده این است که طرق متعدد روایت، مربوط به نقل بی واسطه از حبشی است در حالی تنها یک نفر از حبشی این روایت را نقل کرده و آن ابواسحاق است و از ابواسحاق هم تنها سه طریق نقل شده است.[[1]](#footnote-1)

پاسخ

عبارت مرحوم علامه چنین است: «و قد أخرجه الإمام أحمد في ص 164 من الجزء الرابع من مسنده من حديث حبشي بن جنادة بطرق متعددة كلها صحيحة». مفاد این عبارت هم می توان این باشد که حدیث از حبشی بن جناده طرق متعدد دارد، و هم این باشد که امام احمد بن حنبل این حدیث را به طرق متعدده نقل کرده است. با توجه به اینکه مرحوم علامه این روایت را از مسند احمد نقل می کند و در مسند طرق متعدد مربوط به نقل از ابواسحاق است نه نقل از حبشی، این قرینه می شود که تعبیر طرق متعدد مربوط به احمد حنبل است. بنابراین عبارت مرحوم علامه به ما هو، محتمل هر دو وجه است و ظهوری در آنچه اعظمی می گوید ندارد و اگر به قرینه مقام توجه شود روشن می شود که وجه ابومریم نادرست است.

و سخن ابومریم که می گوید از ابواسحاق تنها از سه طریق نقل شده، نشان می دهد که وی نقل از سه طریق را طرق متعدد نمی داند، در حالی که تعدد دارای مراتب است که از سه طریق شروع می شود. از اصطلاح حدیث چنین حدیثی را حدیث مشهور یا مستفیض گویند. سیوطی در «تدریب الراوی» می گوید: «قال الشیخ الاسلام (ابن حجر عسقلانی)، المشهور ما له طرق محصوره باکثر من اثنین، لم یبلغ حد التواتر المشهور. سمی بذلک لوضوحه. و سماه جماعة من الفقها المستفیض لنتشاره»: به حدیثی مشهور گفته می شود که تعداد آن محصور بوده و دو تا بیشتر است و به حد تواتر نمی رسد. این را بدان خاطر مشهور گویند که واضح است. جماعتی از فقها نیز آن را خبر مستفیض گویند زیرا پخش شده است.

اشکال دوم

مرحوم علامه گفته بود: اگر کسی به مسند احمد رجوع کند می یابد که پیامبر اکرم (ص) این حدیث را در حجه الوداع و در جمع مسلمانان بیان کرده است. ابومریم می گوید: این ادعای شرف الدین نادرست است، زیرا در هیچ یک از روایات صحیحه مربوط به واقعه حجه الوداع این مطلب نیامده است. بله در روایت امام احمد در مسند چنین آمده است: «یحیی بن آدم عن حبشی بن جناده و کان قد شهد یوم حجه الوداع. قال رسول الله (ص) علی من و انا من علی الحدیث». اما این عبارت دال بر این نیست که حبشی این حدیث را در حجه الوداع از پیامبر (ص) شنیده است، بلکه مفاد آن این است که حبشی از صحابه بوده است زیرا در حجه الوداع حضور داشته است. و این بدان خاطر است که حبشی فرد مشهوری از صحابه نبوده و لذا راوی حدیث یعنی یحیی بن آدم می خواهد به این طریق بیان کند که وی از صحابه است.[[2]](#footnote-2)

پاسخ

متاسفانه ادبیات ابومریم در این کتاب نسبت به علامه شرف الدین، ادبیات توهین آمیز و موهن است و شبیه ادبیات ابن تیمیه است که درباره علامه حلی در کتاب منهاج السنه به کار برده است.

از عبارتی که ابن حجر عسقلانی در کتاب «التهذیب»[[3]](#footnote-3) به کار برده استفاده می شود که صحابی بودن حبشی امری مسلم بوده و امری مشکوک نبوده تا یحیی بن آدم بخواهد برای مدعای خود شاهد اقامه کند. ابن حجر می گوید: «حبشی بن جناده صحابی یؤدی فی الکوفیین روی عن النبی (ص) و شهد حجه الوداع». بنابراین سخن ابومریم که صحابی بودن حبشی مشهور نبوده و نیاز به شاهد داشته است نادرست است.

ابن حجر همچنین در کتاب «الاصابه»[[4]](#footnote-4) می گوید: «حبشی بن جناده السلولی، صحابی شهد حجه الوداع ثم نزل الکوفه». این عبارت نیز بیان می کند که صحابی بودن حبشی امری مسلم بوده و نیاز به اثبات آن از این طریق اینکه وی در حجه الوداع حاضر بوده نداشته است. بنابراین تعبیر «و کان قد شهد حجه الوداع» که در مسند احمد آمده گواه بر این است که حبشی روایت مزبور را در حجه الوداع از پیامبر اکرم (ص) شنیده است.

قرینه دیگر این است که در روایت دیگری حبشی تصریح دارد که من از این روایت را از پیامبر (ص) در حجه الوداع شنیدم: «سمعت رسول الله یقول فی حجه الوداع و هو واقف بعرفه».[[5]](#footnote-5) این روایت هر چند موضوعش چیز دیگری است اما می تواند قرینه و شاهد مطلب قبل باشد. البته درست است که این دو سخن مفید علم نیست اما می توان گفت که کلام مرحوم علامه به عنوان احتمال راجح در مورد روایت قابل استناد است.

اشکال سوم

ابومریم در ادامه گفته است: این کلام شرف الدین در مورد نقل این حدیث در حجه الوداع با سخن دیگر وی ناسازگار است، آنجا که می گوید: این حدیث را پیامبر (ص) در جریان بیان آیات برائت گفته است. این ناسازگاری بدان خاطر است که جریان بیان آیات برائت مربوط به سال نهم هجری بوده است در حالی که حجه الوداع در سال دهم هجری اتفاق افتاده است و این دو با هم در تعارض است.[[6]](#footnote-6)

پاسخ

این اشکال وارد نیست، زیرا مرحوم علامه نگفته است که این حدیث در جریان بیان آیات برائت، از پیامبر (ص) نقل شده است، بلکه گفته اند از مسند احمد بدست می آید که این حدیث در حجه الوداع صادر شده است. مرحوم علامه بعد جریان اعلام برائت از مشرکان را نیز ذکر کرده و خود ایشان تصریح می کند که این جریان مربوط به قبل از حجه الوداع بوده است. بنابراین مرحوم شرف الدین در اینجا دو واقعه را نقل می کند یکی مربوط به جریان اعلام برائت و دیگری جریان حجه الوداع، منتها این دو واقعه مطلب همدیگر را تایید کرده و هم مضمون هستند.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الحجج الدامغات، ج1، ص 467 [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج الدامغعات، ج1، ص 468 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج2، ص 150 [↑](#footnote-ref-3)
4. الاصابه، ابن حجر، ج2، ص 12، ش 1563 [↑](#footnote-ref-4)
5. سنن ترمذی، ج1، ص 472، ح 653 [↑](#footnote-ref-5)
6. الحجج الدامغات، ج1، ص 468 [↑](#footnote-ref-6)